

# ادبیات و موسیقی

## در کتب ادبیات دوره آموزش متوسطه

جمشید مؤمن گیخا

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات دبیرستان‌های زابل

### چکیده

بی‌گمان گذر موسیقی در گذرگاه ادبیات جلوه‌ای خاص دارد. به گونه‌ای که حضورش در بسیاری از موارد بر دیگر مضامین برتری یافته و همچون خونی در رگ‌های ادبیات جاری و ساری بوده است و می‌توان گفت این دو همزاد هم‌اند. در حقیقت، ادبیات همچون لانه‌ای نامحدود بوده که به‌طور نسبی در طول قرن‌ها روند اجتماعی و تاریخی و سلاطین حکمرانان و شعرا پذیرای این پرندۀ خوش‌خط و خال‌گشته و آن را از نابودی در امان نگه داشته است.

آنچه در این مقاله مورد نظر است، شناسایی و معرفی سازها، آوازها، دستگاه‌ها، گوشه‌ها و دیگر اصطلاحات موسیقی به‌کار رفته در کتب ادبیات دوره متوسطه - به‌جز رشته ادبیات و علوم انسانی - است، تا در حد امکان به شناخت این مجموعه کمکی شود.

**کلیدواژه‌ها:** موسیقی، ادبیات، سازها، آوازها، دستگاه‌ها و گوشه‌ها

### مقدمه

از آنجایی که ادبیات معرف فرهنگ، هنر و ادب هر ملت است، به ناچار وظیفۀ خطیری به عهده دارد و همواره بار علوم مختلف را به دوش می‌کشد که یکی از آن علوم، علم موسیقی است و چنان در تاریخ و پود ادبیات تنیده است که نمی‌شود به سادگی این دو همزاد را از هم جدا کرد. از آغاز آفرینش که انسان به‌عنوان

موجودی احساسی و شعوری پا به عرصۀ وجود گذاشت، این دو زبان را به هم درآمیخت تا رسوب تأثیرشان را در روح و روان خود بیفزاید.

اگرچه در طول چند قرن از تاریخ شعر فارسی، روند اجتماعی و تاریخی و سلاطین حکمرانان و شعرا در به‌کارگیری موسیقی و اصطلاحات آن در شعر بی‌تأثیر نبوده اما این گنج خداداد به‌طور محسوس یا نامحسوس در زوایا و خفایای ادبیات خود را از دستبرد حفظ کرده است.

### لفظ موسیقی

در توضیح لفظ موسیقی در منابع مختلف، مباحث گوناگونی آمده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

شیخ شهاب‌الدین عجمی در رسالۀ «الانعام» لفظ موسیقی را از آیه شریفۀ «فَقَلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (بقره: آیه ۶۰) می‌گیرد. «هنگامی که به موسی وحی شد عصای خود را بر سنگ بزند و از سنگ دوازده چشمه جاری شد، آب از هر چشمه به آهنگی خاص جریان یافت. ندا آمد: یا موسی، قی؛ یعنی «ای موسی، این آهنگ‌ها را حفظ کن» و معتقد است که از همین زمان فن ترانه و سرود به موسیقی مرسوم شد.» (رازانی، ۱۳۴۰: ۵۹)

شیخ آذری صاحب «جواهر الاسرار» در بیان این علم چنین نوشته است: «مُو» در لغت سریانی یعنی هوا و «سیقی» گره

است، یعنی موسیقی دان به واسطۀ ظرافت کار گویی هوا را گره می‌زند.» (همان: ۵۸)

برخی از موسیقی‌دانان این لفظ را مرکب از «موسی» و «قی» دانسته‌اند. موسی در لفظ یونانی نغمه و سرود را گویند و قی هم به معنی موزون و مطبوع است.» (مختاری و صادقی، ۱۳۷۵: ۸)

عبدالقادر مراغه‌ای در اثر گران‌بهای خود «جامع الاحسان» این لفظ را این‌چنین شرح می‌دهد: «بدان که موسیقی لفظی است یونانی که معنی آن الحان است و لحن عبارت است از مجموع نغمات مختلفه الحده و الثقل (زیر و بم) که مرتب باشد به‌ترتیب علائم مقرون به الفاظ منظومه، داله بر معانی که محرک نفس باشد در ازمنۀ موزونه که آن را ایقاع (ضرب) گویند.» (مراغه‌ای، ۱۳۴۴: ۶)

### تعریف موسیقی

تعاریف زیادی بر موسیقی نوشته‌اند که چیسست یا چگونه است یا چرا این قدر بر روح ما مسلط است ولی در این میان، تعریف افلاطون از هر تعریفی عمیق‌تر، لطیف‌تر و از نظر زمان قدیمی‌تر است. می‌گوید: «موسیقی یک ناموس اخلاقی است که روح به جهانیان، بال به تفکر، جهش به تصور، ربایش به غم و شادی و حیات به همه چیز می‌بخشد. جوهر نظمی است که خود برقرار می‌کند و تعالی آن به سوی هر چیزی است که نیک و درست و زیباست. بنابراین، با اینکه



نامرئی است شکلی است خیره‌کننده، هوس‌انگیز و جاویدان.» (بهروزی، ۱۳۷۲: ۵۳)

یا «موسیقی زبانی است بین‌المللی که دارای خط و الفبای ویژه‌ای می‌باشد.» (ستار پناه، ۱۳۸۰: ۱۲)

یا «موسیقی هنر بیان احساسات به وسیلهٔ صداهاست.» (کمال پورتراب، ۱۳۷۲: ۱۳)

یا «موسیقی را تاج هنرها، زبان روح و نمونهٔ کامل ارادهٔ جهان هستی دانسته‌اند، زیرا عمیق‌ترین معارف بشری را به زبانی بیان می‌کند که عقل نمی‌فهمد، دل آن را درک می‌کند و از آن لذت می‌برد.» (دانشور، ۱۳۷۵: ۲۴۱)

### ضرورت تحقیق

در هنگام تدریس دورهٔ متوسطه (به‌جز رشتهٔ ادبیات و علوم انسانی - که مجالی دیگر می‌طلبند) در بعضی دروس به اصطلاحاتی از علم موسیقی برمی‌خورم که سؤال‌های فراگیرندگان را به دنبال داشت و با مراجعه به فهرست واژگان نیز معنی آن اصطلاح یافت نمی‌شد، لذا ضرورت دانستن توضیح این‌گونه اصطلاحات و همچنین نقص کتب درسی در این مورد، مرا بر آن داشت که مطالبی بنویسم برای دوست‌داران ادبیات و موسیقی تا «برگ سبزی باشد تحفهٔ درویش».

### روش کار

۱. تقسیم‌بندی اجمالی موسیقی سنتی ایران
۲. معرفی چند اصطلاح موسیقی به‌کار رفته در کتب درسی با شاهد مثال
۳. معرفی انواع آوازها، سازها، دستگاه‌ها، گوشه‌های به‌کار رفته در کتب درسی با شاهد مثال
۴. آوردن تصویر سازها.

### ۱. تقسیم‌بندی اجمالی موسیقی سنتی ایران

الف: موسیقی سنتی ایرانی شامل هفت دستگاه است که همچنین پنج آواز هم از متعلقات آن به شمار می‌رود. (فرهت، ۱۳۸۶)

۱. دستگاه شور (شامل ۱۵ گوشه)
- الف: آواز ابوعطا (شامل ۹ گوشه)
- ب: آواز افشاری (شامل ۹ گوشه)
- پ: آواز دشتی (شامل ۹ گوشه)
- ت: آواز بیات ترک (شامل ۱۲ گوشه)

۲. دستگاه همایون (شامل ۱۲ گوشه)
- الف: آواز اصفهان (شامل ۱۱ گوشه)

۳. دستگاه سه‌گاه (شامل ۱۰ گوشه)
۴. دستگاه چهارگاه (شامل ۱۰ گوشه)
۵. دستگاه ماهور (شامل ۲۰ گوشه)
۶. دستگاه نوا (شامل ۱۴ گوشه)
۷. دستگاه راست پنج‌گاه (شامل ۱۴ گوشه)

قابل ذکر است که هر دستگاه موسیقی سنتی تعدادی گوشه دارد که استادان مختلف به شکل‌های متفاوت ولی بسیار مشابه آن‌ها را ثبت کرده‌اند. منبع جمع‌آوری گوشه‌ها، عموماً قطعات نواخته‌شده در میان نوازنده‌های بومی نواحی مختلف ایران است.

گوشه - که گاهی به آن مقام (در شباهت با موسیقی عربی و ترکی) نیز گفته می‌شود - از اساسی‌ترین مؤلفه‌های هویت موسیقی ایرانی است. ب: سازهای اصیل ایرانی عبارت‌اند از:

۱. ارغنون، ۲. بربط، ۳. برغو، ۴. بوق، ۵. تبیره، ۶. تنبک، ۷. جام، ۸. جرس، ۹. چلب، ۱۰. جلجل، ۱۱. چغانه، ۱۲. چنگ، ۱۳. خرْمهره، ۱۴. خلخال، ۱۵. درای، ۱۶. دف، ۱۷. دهرود، ۱۸. دهل، ۱۹. رباب، ۲۰. رود، ۲۱. زنگ، ۲۲. سه‌تار، ۲۳. سنج، ۲۴. شهرود، ۲۵. شیپور، ۲۶. صور، ۲۷. طاب، ۲۸. طبل، ۲۹. تنبور، ۳۰. قانون، ۳۱. عود، ۳۲. کرنا، ۳۳. کمانچه، ۳۴. گاودم، ۳۵. ناقوس، ۳۶. نای، ۳۷. مضراب، ۳۸. کوس، ۳۹. نی.

البته بعضی از سازشناسان تعداد سازها را از این هم بیشتر می‌دانند.

### ۲. معرفی چند اصطلاح موسیقی به‌کار رفته در کتب درسی

#### پرده (parde)

در لغت به معنای متفاوت حجاب، غشا، حجله، پرده‌سرا و... است و در اصطلاح موسیقی معانی و تعبیر گوناگون دارد. اول آنکه هر یک از رشته‌های تابیده شده از زه (مفتول روده گوسفند) را که بر دستهٔ تار، سه‌تار، تنبور و... می‌بندند پرده گویند. دوم به فاصلهٔ بین دو نت اصلی (به‌جز فاصلهٔ بین «می و فا» و «سی و دو» که طبیعتاً نیم‌پرده هستند) پرده یا یک پردهٔ موسیقایی می‌گویند. مثال کتاب: «تنی حریف هر که از یاری برید پرده‌هایش پرده‌های ما درید» (زبان فارسی پایهٔ چهارم)

### ترانه (Tarâne)

«گونه‌ای موسیقی موزون و با کلام که در میان

همه گروه‌های اجتماعی قابل پذیرش است و در زندگی آن‌ها جریان دارد.» (یاوریان، دفتر دوم: ۸۳) از دیرباز تعاریف متعددی برای ترانه داده شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

«... دوییتی باشد. (لغت فرس، برهان قاطع؛ صحاح الفرس)، ... رباعی (غیاث‌اللغات)»  
 «به اصطلاح اهل نغمه، **تصنیفی** است که آن سه گوشه داشته باشد هر کدام به طرزی: یکی بییتی و دیگری مدح و یکی دیگر تلا و تلالا.» (برهان قاطع، آندراج)

«بعضی این لغات را به ضم اول مخفف تورانه دانند یعنی خوبان منسوب به توران(؟)» (انجمن آرا- آندراج)

«درحقیقت، ترانه، گونه‌ای موسیقی مردمی است که دامنه آن گروه‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد. کامل‌ترین و رایج‌ترین نوع ترانه‌ها دوییتی در قالب وزن هزج مسدس محذوف است که آن را فهلویات نیز نامیده‌اند و حافظ آن را گلبانگ پهلوی» تعبیر کرده است.

انواع ترانه عبارت‌اند از:  
 ترانه عامیانه، عرفانی، عروسی، عشقی، فولکلوریک، قومی، کودکان، محلی، ملی، مولودی، میهنی، نروزی و...»

(یاوریان، دفتر دوم: ۸۳)  
 مثال کتاب: ۱. «اگر شادمان باشد **ترانه** و تصنیف می‌خواند، اگر غمگین و افسرده باشد، نوحه‌سرایی می‌کند.»

(ادبیات فارسی پایه دوم)  
 ۲. «مگر **ترانه** من که در روزگار نامده بر جای می‌ماند/ تا به ناخواست دست جفاپیشه دهر شکوه تو را بستايد.»

(ادبیات فارسی پایه سوم به استثنای ادبیات و علوم انسانی)

## زخمه (Zaxme)

در حاشیه برهان قاطع (از محمد معین) آمده است: زخمه از «زخم» + «ه» (پسوند اسم آلت) است.

زخمه آلتی ساخته‌شده از چوب، شاخ، فلز، پر پرندگان یا پلاستیک و مانند آن می‌باشد که به وسیله آن سازهای زهی را به صدا در می‌آورند. ضمن آنکه برخی از سازهای زهی به وسیله آرشه، ناخن و انگشت دست به صدا در می‌آیند.

واژه زخمه با ترکیبات گوناگونی به چشم می‌خورد:

زخمه زدن (نوازنده)، بدزخمه، کج‌زخمه، زخم درای (کوفتن زنگ)، زخم رود، زخم تراشیدن (خراشاندن، ساز زدن)، زخم گران (زخمه قوی و سنگین و...) (یاوریان، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

مثال کتاب: «ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی ما چو ناییم و نوا در ما ز توست.»  
 (زبان فارسی پایه چهارم)

## سرود (Sorud)

واژه‌های کهن در عرصه ادب، فرهنگ و موسیقی ایران زمین است که امروزه تصنیف، ترانه، آواز و... معنا می‌دهد و در گذشته، از جایگاه والایی در آیین‌های دینی و فرهنگی و ملی برخوردار بوده است. از این رو نباید به معنی و کاربرد امروزی آن بسنده کرد.

در فرهنگ‌ها آمده است: «نغمه (غیاث‌اللغات)، نغمه و آواز (انجمن آرا، آندراج)» (یاوریان، دفتر دوم: ۵۷)

«یا نوعی دیگر شعر فارسی عبارت است از سرود که مخصوص ستایش خدایان در قدیم و در مجالس رسمی همراه با موسیقی با آهنگ‌های مخصوص خوانده می‌شده است.» (نصیری‌فر، ۱۳۸۴: ۱۵)

متأسفانه در سال‌های اخیر به‌طور ناخواسته بخشی از معانی روزگاران گذشته این واژه گم شده و برخی واژه سرود را تنها با معنای آواز دسته‌جمعی به کار می‌برند که یقیناً این محدودیت معنایی نیز صحیح نیست.

مثال کتاب: ۱. «غنا در لغت **سرود**، نغمه و آواز خوش است.» (زبان فارسی پایه چهارم)

۲. «برآور هر چه اندر سینه داری **سرودی**، ناله‌ای، آهی، فغانی» (زبان فارسی پایه چهارم)

## نغمه (Nagme)

۱. صدایی که از دست‌باز وتر ایجاد می‌شود یا صدایی که از زدن زخمه‌ای با ساز ایجاد می‌گردد که امروز، تحت‌تأثیر فرهنگ غربی آن را نت می‌گویند.

۲. نغمه: گوشه‌ای از دستگاه راست پنج‌گاه است که سه‌ضربی است.

مثال کتاب: «غنا در لغت سرود، **نغمه** و آواز خوش است.» (زبان فارسی پایه چهارم)

۳. معرفی انواع آوازاها، سازها، دستگاه‌ها، گوشه‌های به‌کار رفته در کتب درسی با





می‌رسیم، ما که برسیم **دهل** می‌زنند، طبل می‌زنند...» (ادبیات فارسی پایه دوم)

### جرس (Jaras)

سازی است از خانواده آلات موسیقی کوبه‌ای فلزی. شکل ظاهری جرس مانند گلدان مسی است که وارونه به ریسمانی آویزان کرده‌اند. اگر مهره‌ای در درونش کار گذاشته باشند، با حرکت دادن و اگر مهره‌ای نداشته باشد با کوبه‌ای آن را به صدا در می‌آورند. این ساز را فارسی‌زبانان **درای** نیز گفته‌اند.

جرس چند نوع است: نوع بزرگ جرس را در روزگاران گذشته، بر چهارپایه‌ای استوار می‌کردند و بر پشت فیل می‌بستند و در کارزارها با کوبه‌ای آهنین به صدا می‌آوردند. نوع دیگر آن سازی بوده است متشکل از زنگ‌هایی خرد با ابعاد گوناگون که کنار هم بر پایه‌ای می‌آویختند و با کوبه‌ای بر آن‌ها می‌زدند و نواهایی محدود استخراج می‌کردند. نوعی از این ساز را «زنگوله‌گردان» می‌نامند و آن چرخ‌ی است (مانند چرخ‌گاری) که بر تعدادی جرس یا زنگ نصب کرده‌اند و نوازنده با کوبه‌ای به آن‌ها ضربه وارد می‌کند و بر بنیاد گامی که زنگ‌ها با آن گام، تنظیم شده‌اند، لحنی می‌نوازند.

جرس زنگی است که بنا بر حاجت در ارکستر شرکت داده می‌شود. ناگفته پیداست هنگامی از این ساز استفاده می‌شود که اثر مورد اجراء، بخواید عبور کاروانی و یا مراسمی مذهبی را، که زنگ کلیسا مبین آن است، تجسم بدهد. در غیر مواردی که یاد شد، جرس آلتی است که بر گردن چهارپایان بسته می‌شود.

برخی از شاعران از نام این ساز برداشتی شاعرانه و عارفانه داشته‌اند. مثلاً غنچه را به جرس و ماه و آفتاب را به این ساز تشبیه کرده‌اند.

مثال کتاب:

«از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم

بانگ از جرس برخاست وای من خموشم»

### شاهد مثال الف: سازها چنگ (Čang)

«کهن‌ترین ساز تاردار ایرانی است که نام آن بیش از هر ساز دیگری در کتاب‌ها آمده است و نقش آن در آثار باستانی به‌جا مانده است که نوع ابتدایی آن شکل مثلث و شامل یک تخته به طول تقریباً یک گز و یک میله چوبی است و معمولاً شکل دست انسان را داشته است.»

سیم‌های این ساز معمولاً ۸ یا ۹ رشته بوده که یک سر سیم‌ها به تخته وصل می‌شده است و انتهای آن‌ها دور میخ‌ها یا گوشی‌هایی که روی میله چوبی قرار داشته پیچیده می‌شده و باقی‌مانده این سیم‌ها از طرف دیگر آویزان بوده است.

در دوره ساسانیان چنگ معروف‌ترین و محبوب‌ترین سازها بوده و در شاهنامه فردوسی نیز از آن فراوان نام برده شده است. همچنین (شهمیری در صداشناسی موسیقی) می‌نویسد: «چنگ امروز دارای سه قسمت متمایز: گردن، ستون و جعبه طنین است که زه‌ها از گردن ساز به موازات ستون ممتد و به جعبه طنینی متصل می‌باشند و چنگ را با فشار دادن کف دست بر روی سیم و یا لمس کردن یا چنگ زدن به زه‌های آن به صدا در می‌آورند.» (مسعودیه، ۱۳۸۴: ۴۹)

مثال کتاب: ۱. «ما چو چنگیم و تو زخمه می‌زنی

ما چو ناییم و نوا در ما ز توست.» (زبان فارسی پایه چهارم)

۲. «نامه برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی.» (ادبیات سوم به استثنای ادبیات و علوم انسانی)

### دهل (Dohol)

«سازی است کوبه‌ای و در واقع طبل بزرگی است که بر دو طرف آن پوست کشیده باشند. ساختمان این ساز از یک استوانه چوبی با قطر تقریباً یک متر و ارتفاع ۲۵ تا ۳۵ سانتی‌متر ساخته شده است و بر روی این استوانه، پوست گاو یا گاومیش کشند و سپس پوست‌ها را با طناب یا ریسمان، بر روی چوب محکم می‌کنند. این ساز از قدیم‌الایام در ایران رواج داشته است و در نوبت نوازی‌های شامگاه و صبحگاه نواخته می‌شده است.» (یاوریان، دفتر دوم: ۳۲)

مثال کتاب: «الان که راه بیفتیم خروس‌خوان



## (ادبیات سوم به جز رشته ادبیات و علوم انسانی) طبل (Tabl)

نوعی ساز کوبه‌ای است و هم به گروهی از سازهای کوبه‌ای اطلاق شده است. ضمن آنکه در فرهنگ «آنندراج» نوعی نقاره خرد و در «غیاث‌اللغات» نوعی نقاره کلان معرفی شده است. در کتب و رساله‌ها، طبل ایرانی یکی از آلات کوبه‌ای پوستی با سابقه‌ای دیرین معرفی شده است که به وسیله کوبه‌ای چوبی، عصبی یا گرز بر هر دو سطح آن نواخته می‌شود.



«آوای بلند و بم طبل، نوعی اعلان خبر در مراسم عروسی و جشن‌ها، در جنگ و عزا، کاروان‌ها و اعلان تجمع مردم مورد استفاده قرار گرفته و در حقیقت طبل هم از نظر ابعاد استوانه‌ای و هم از نظر صدا متمایز است.» (نفری، ۱۳۷۷: ۱۱۷)

مثال کتاب: «الان که راه بفتیم خروس خوان می‌رسیم، ما که برسیم دهل می‌زنند، طبل می‌زنند... (ادبیات فارسی پایه دوم)

## کوس (kus)

کوس یکی از سازهای عمده نظامی در ایران قدیم بوده است. کلمه کوس به معنی «فرو کوفتن» است و در زبان فارسی به صورت مصدر هم به کار رفته است. کوستن به معنی کوفتن و زدن است. در کتاب‌های لغت آن را به طور اجمال دهل و طبل و نقاره بزرگ تعریف کرده‌اند ولی تفاوتش با سازهای ضربی دیگر این بوده که بدنه آن به شکل کاسه و یا نیم کاسه بوده است. این آلت ضربی عظیم را معمولاً روی شتر یا فیل می‌بستند و می‌نواختند. کوس بزرگ‌ترین ساز

از خانواده آلات موسیقی کوبه‌ای است که در ساختمان آن پوست به کار رفته است. این ساز کاسه‌ای بزرگ از جنس روی و مس دارد که بر دهانه آن پوست خام گاومیش یا گاو برکشیده‌اند. در اعصار مختلف و مواضع گوناگون، کوس از لحاظ جنس کاسه و پوست و کوبه تغییر کرد ولی ساختمان ظاهری آن یکسان مانده است. گاه کاسه آن را از روی ساخته و آن را کوس رویین نام نهاده‌اند و گاهی کاسه آن را از طلا ساخته و در بارگاه سلاطین نواخته و نامش را کوس زرین گذاشته‌اند. در میان آلات موسیقی رزمی این ساز اعتبار و حرمت بیشتری داشته و چنان که پیداست هر فرماندهی و یا هر امیری بی‌اجازه حق داشتن کوس و نواختن آن را در محیط فرماندهی و یا سرا پرده خویشان نداشته است.

## متون تاریخی

در «فرهنگ فارسی» معین در توضیح کوس آمده است: «نقاره بزرگ که عبارت است از یک پارچه پوست که بر روی دهانه بدنه‌ای به شکل کاسه‌ای بزرگ کشیده شده.» (معین، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۱۲۳)

برخی از شعراء از جمله فردوسی، کوس را به صورت «کوست» به کار برده‌اند. در شاهنامه کوس یکی از سازهای کوبه‌ای و رزمی است که به هنگام نبرد با کرنای، هندی درای، روئینه خم، بوق، شیپور و نای همراه می‌شده و بوق سازی است بادی و شبیه به شاخ حیوانات که ابتدا از استخوان بوده ولی بعدها از فلزات ساخته شده و به همراه کوس اجرا می‌شده است.

بوق سازی بادی و کوس سازی ضربی است و براساس شاهنامه، هنگام رزم پهلوانان نامداری چون گيو، گودرز و طوس کوس و بوق با هم نواخته می‌شده‌اند.

بفرمود تا بوق و کوس نبرد زدند و به رزم اندرون حمله کرد بفرمود کاوس تا بوق و کوس دمیدند و آمد سپهدار طوس به یک روی گودرز و یک روی طوس پس و پشت او گيو با بوق و کوس از کوس به همراه بوق در جنگ‌ها استفاده می‌شده است.

## دنباله مطلب در وبگاه نشریه

- منابع**
۱. اعظمی‌کیا، منصور؛ راه و رسم منزل‌ها، انتشارات سوره چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
  ۲. بهروزی، شاپور؛ چهره‌های موسیقی ایران، کتاب‌سرا، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۲.
  ۳. جزوی، الناز؛ موسیقی از دیرباز تا فراز، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.
  ۴. دانشور، سیمین؛ شناخت و تحسین هنر، انتشارات کتاب سیامک، تهران، ۱۳۷۵.
  ۵. رازانی، ابوتراب؛ شعر و موسیقی و ساز و آواز و ادبیات فارسی، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰.
  ۶. زهراب اف، رامرز؛ موسیقی مقامی آذربایجان، ترجمه علاءالدین حسینی، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
  ۷. ستاریناه، شهین؛ تئوری موسیقی ایران، انتشارات راه‌بین، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۳۸۰.
  ۸. فرهت، هرمز؛ دستگاه در موسیقی ایرانی، انتشارات پارت، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۳۸۶.
  ۹. کمال پورتراب، مصطفی؛ تئوری موسیقی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۲.
  ۱۰. مختاری، رضا و محسن صادقی؛ غنا و موسیقی، ج ۱، نشر مرصاد، قم، ۱۳۷۵.
  ۱۱. مسعودیه، محمدتقی؛ سازهای ایرانی، نشر زرین و سیمین، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
  ۱۲. مراغه‌ای، عبدالقادر؛ مقاصد الالحن، به اهتمام تقی بینش، نگاه ترجمه و نشر، تهران، ۱۳۴۴.
  ۱۳. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، امیرکبیر، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۶.
  ۱۴. نصیری‌فر، حبیب‌الله؛ نقش موسیقی آوازی در شعر و غزل ایران، انتشارات نگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
  ۱۵. نفری، بهرام؛ اطلاعات جامع موسیقی، نشر مارلیک، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
  ۱۶. یاوریان، اکبر؛ ریشه‌شناسی چند واژه موسیقی، (۲ دفتر)، انتشارات هنر‌سرای خورشید، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۸۷.